

شاهد کودک

• ماهنامه‌ی شاهد کودک

• شماره ۳۵ آذر ۱۳۸۷

• بها ۳۰۰ تومان



به نام خدا

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: دکتر حسین دهقان
سردبیر: دکتر عباس خامه یار
جانشین سردبیر: محمد علی فقیه

دبیر تحریریه: دکتر سپیده خلیلی
مدیر داخلی: گلдіس حکمی
ویراستار: ترانه امیر ابراهیمی
گرافیک و صفحه آرایی: مهسا بزرگامید
حروفچین: ویدا امیدی

ناظر فنی چاپ: محمدرضا قادری
امور فنی: آتلیه شاهد

تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶

تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴

دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۹۲۴۹

آدرس الکترونیکی: koodak@shahedmag.com

صندوق پستی: ۱۵۷۱۵-۱۹۱

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان ایت الله طالقانی
خیابان ملک الشعرای بهار شمالی
شماره ۳ - تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

چاپ: چاپخانه بلاغ
خیابان شریعتی - بالاتر از حسینیه ارشاد - کوچه بهشت آسا
توزیع: موسسه فرهنگی هنری شاهد: ۸۸۸۲۹۵۲۳



تصویر روی جلد: حدیثه قربان

* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است
* مطالب رسیده باز گردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

مهمان جواب برگ های آبی

عطر ناب صلوات

جدول

گوجه فرنگی
لطیفه

قصه های باغچه

موش

روباه

معرفی کتاب

علمی

داستان های نوید و ندا

دست و پا

داستان کودکی

کاف کاغذی
خلیج فارس ما

آثار بچه ها

فرم اشتراک شاهد کودکی





● احمد خدادوست
● تصویر گر: فاطمه طیبی

مهمان خواب

دیشب که رفتم
در رخت خوابم
ماه آمد و شد
مهمان خوابم



بوسیدم او را
آهسته دیشب
دیدم که دارد
مانند من تب!



پاشویه کردیم
با هم لب جو
او رنگ من بود
من رنگ لیمو





داستان

برگ‌های آبی

در کلاس نقاشی، مربی به بچه‌ها گفت: «موضوع امروز، درخت است.»

گلدونه گفت: «خانم، می‌شود موضوع نقاشی را عوض کنیم؟»

خانم مربی گفت: «چرا گلدونه؟ موضوع به این قشنگی، به این سبزی.»

گلدونه دیگر چیزی نگفت. بچه‌ها شروع کردند به نقاشی کردن. هر کدامشان یک نوع درخت کشیدند. یکی سرو کشید، یکی چنار، یکی درخت سیب. گلدونه هم تنه‌ی درختش را کشید ولی برگ‌هایش را نه. شادونه، بغل دستی گلدونه گفت: «! چرا درختت را کامل نکردی؟ پس برگ‌هایش کو؟» گلدونه گفت: «آخر می‌دانی چیه؟ من مداد سبز ندارم. می‌شود مداد سبزت را به من قرض بدهی؟» شادونه گفت: «آخر دارم خودم با آن برگ می‌کشم.»

گلدونه گفت: «خب وقتی که کارت تمام شد، می‌دهی؟»

شادونه گفت: «باشد. ولی نباید زیاد فشارش

بدهی. نوکش می‌شکند.»

گلدونه گفت: «باشد. مواظبم.»

شادونه گفت: «زیاد هم

برگ نکش. فقط ۴



● نویسنده و تصویرگر: بهاره زارع

تا بکش.» گلدونه گفت: «شادونه جان. دستت درد نکند. من مداد سبز تو را نمی‌خواهم.» مربّی نقّاشی شروع کرد به دیدن نقّاشی‌های بچه‌ها. درخت‌های همه‌ی بچه‌ها سبز و زیبا بودند. وقتی که نوبت به نقّاشی گلدونه رسید تعجّب کرد. گفت: «!! گلدونه جان. چه درخت بامزه‌ای کشیدی. چرا برگ‌هایش آبی است؟» گلدونه گفت: «ببخشید خانم. من مداد سبز نداشتم.» خانم مربّی گفت: «خب. از بغل دستی‌ات می‌گرفتی.» گلدونه گفت: «خواستم بگیرم. ولی...» خانم مربّی همه چیز را متوجّه شد. رفت جلوی کلاس ایستاد و گفت: «بچه‌های عزیز. برگ‌های درخت گلدونه آبی است. خیلی هم قشنگ شده. ما باید وقتی که دوستان چیزی می‌خواهد به او بدهیم، نباید آن قدر سؤال و جواب کنیم که او از خواسته‌اش پشیمان بشود. بعضی‌ها حتی آن چیزی را که خودشان به آن احتیاج دارند به دیگری می‌دهند، یعنی ایثار می‌کنند.»

شادونه متوجّه کار زشتش شد و از

گلدونه عذرخواهی کرد و گفت:

«برگ‌های درخت تو هیچ

وقت زرد نمی‌شوند،

چون آبی هستند.»

هم دیگر را

بوسیدند و

خندیدند.



شما مزه‌ی غذاها را با

زبان

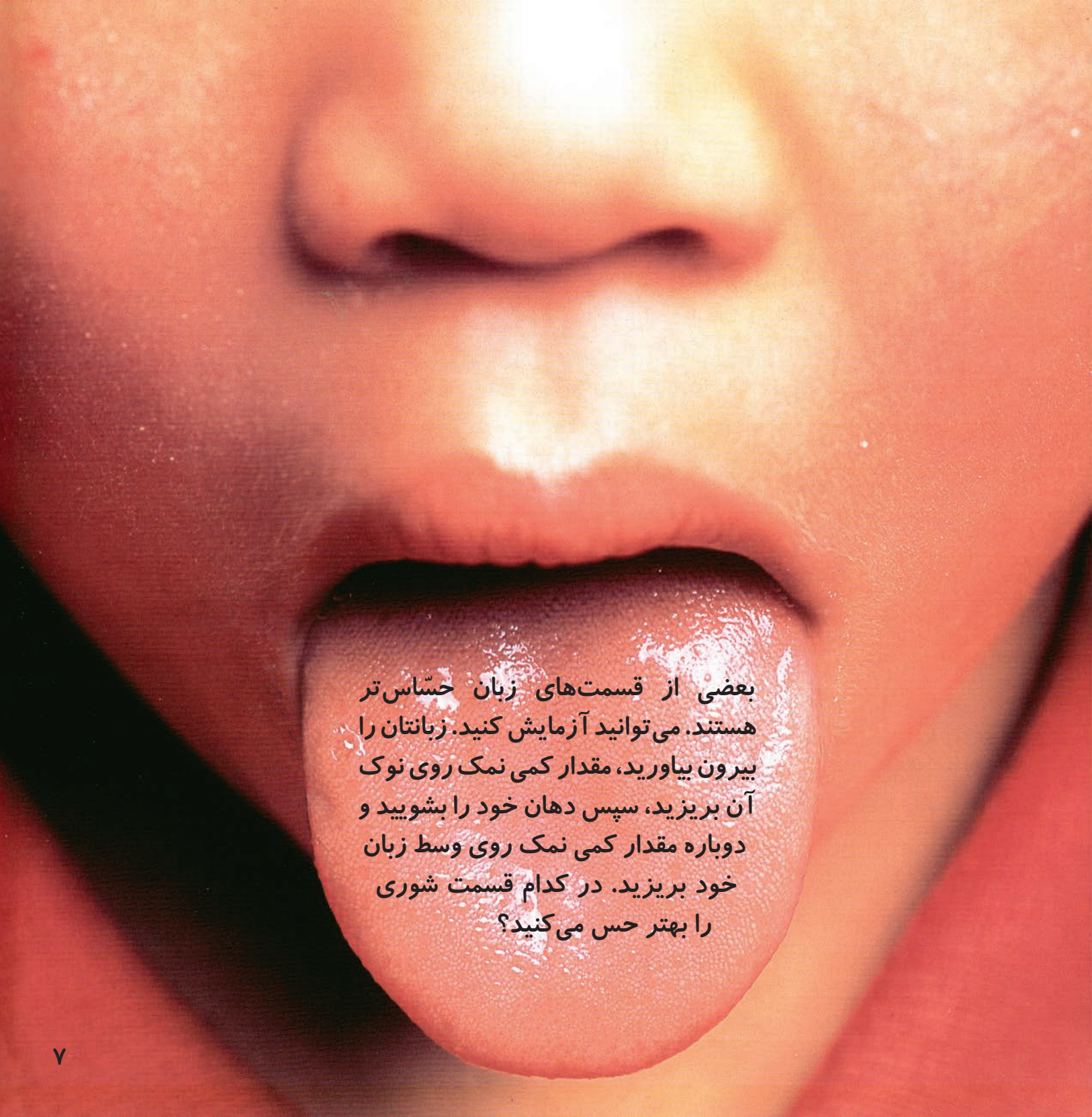
خود می‌فهمید.



به زبان خود در آینه نگاه کنید، روی آن حدود ۹۰۰۰ برآمدگی کوچک وجود دارد و روی هر کدام از آنها یک پُرز چشایی قرار دارد. با پُرزهای چشایی می‌توانید مزه‌های مختلف را تشخیص دهید.

ما می‌توانیم این چهار مزه را تشخیص دهیم؛ شور، شیرین، ترش و تلخ. که مزه‌ی بیشتر غذاها مخلوطی از آنهاست.





بعضی از قسمت‌های زبان حسّاس‌تر
هستند. می‌توانید آزمایش کنید. زیانتان را
بیرون بیاورید، مقدار کمی نمک روی نوک
آن بریزید، سپس دهان خود را بشویید و
دوباره مقدار کمی نمک روی وسط زبان
خود بریزید. در کدام قسمت شوری
را بهتر حس می‌کنید؟



عطر ناب صلوات

کاروان بعد از حج
در میان راه است
آفتابی دارد
او رسول!... است.



از علی دعوت کرد
او ز جایش برخاست
گفت: «با نام خدا»
که علی (ع) بی‌همتاست



گفت: «بعد از من اوست»
باغبان گل‌ها
دست او را آرام
برد آنجا بالا



روز شیرین غدیر
جشن، نقل و شکلات
همه جا پُر شده از
عطر ناب صلوات



● قیصر سربازی
● تصویر گر: سیاوش ذوالفقاریان



کفش ها و پاها

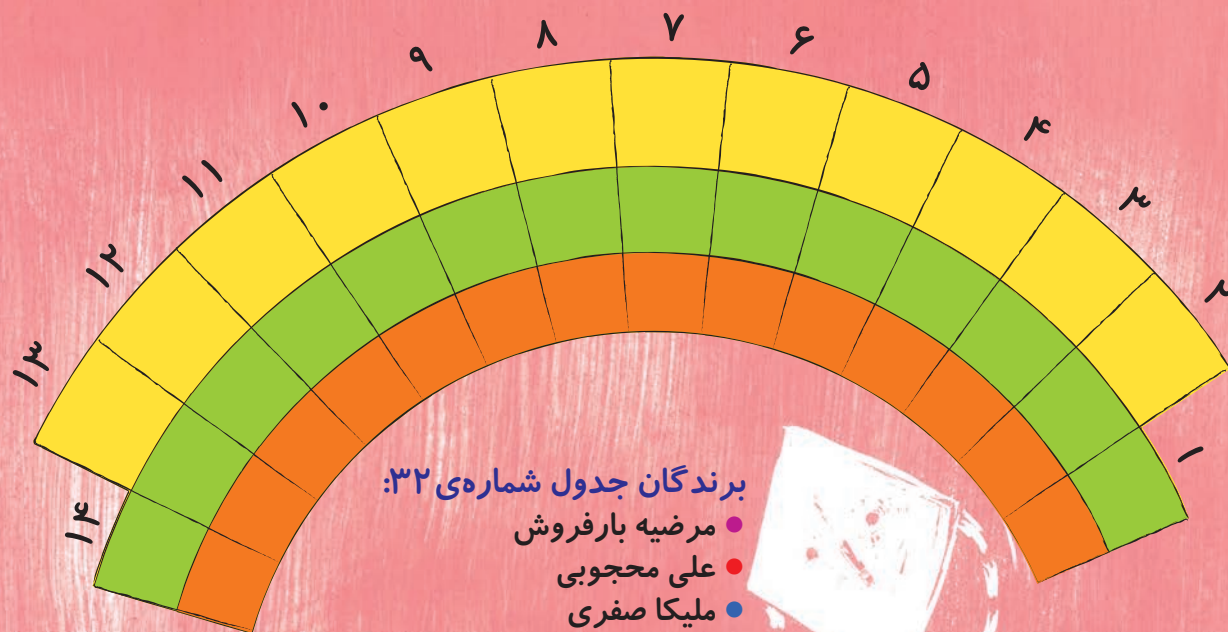






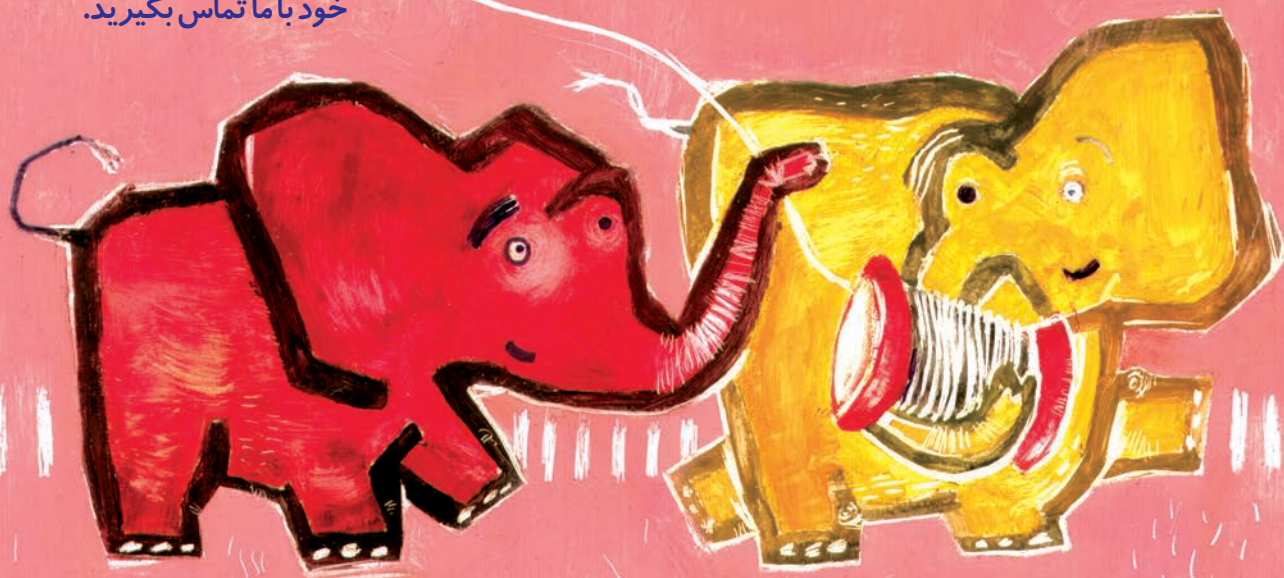
تذکر: بعد از جواب دادن به سؤالات، رمز جدول را از ستون نارنجی پیدا کن و برای ما بفرست.

- ۱- شهر حضرت معصومه (س) خواهر امام رضا(ع) است.
- ۲- قبل از باران، همراه رعد در آسمان به وجود می‌آید.
- ۳- ورزش داخل آب که پیامبر اکرم (ص) به ما یاد گرفتن آن سفارش کرده است.
- ۴- حیوان مفیدی که از شیر، گوشت و پوستش استفاده می‌کنیم.
- ۵- غذایی که شب‌ها می‌خوریم.
- ۶- از اعضای بدن که کارهای مختلف را به وسیله‌ی آن انجام می‌دهیم.
- ۷- چغندر پخته است.
- ۸- وقتی مریض می‌شویم این غذا را می‌خوریم.
- ۹- فلز با ارزش و زرد رنگ که با آن انگشتر و گوشواره می‌سازند.
- ۱۰- نام مبارک امام اوّل شیعیان که به معنی بلندمرتبه است.
- ۱۱- رنگ موز است.
- ۱۲- چوبی که پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها برای راه رفتن به آن تکیه می‌کنند.
- ۱۳- مزه‌ی نمک است.
- ۱۴- ماه اوّل زمستان است.

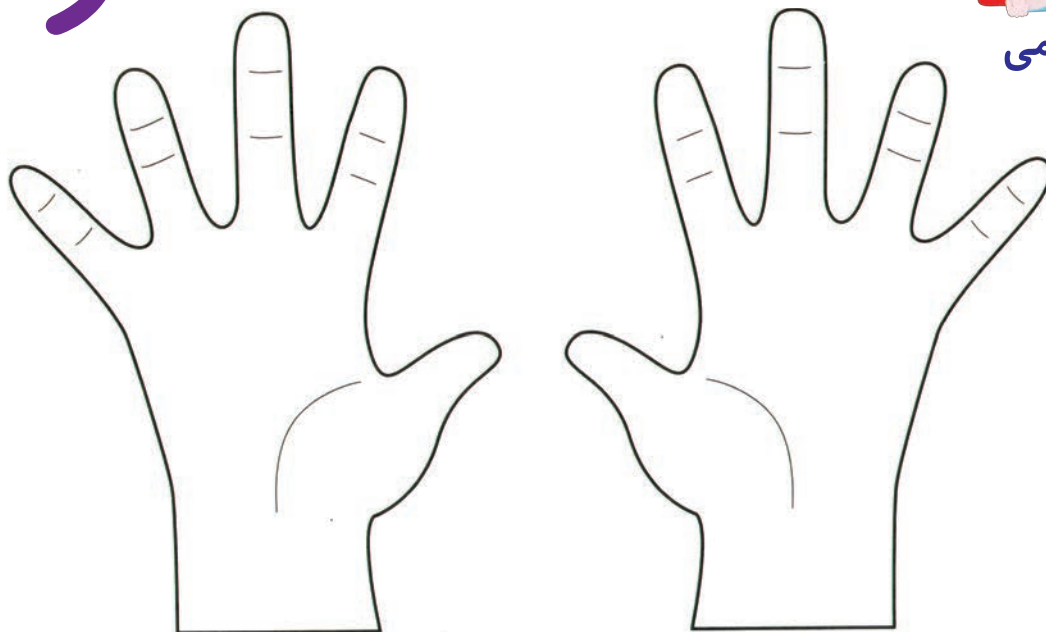


● طراح جدول: ابراهیم زارعی
● تصویرگر: محمدرضا محمدی آذر

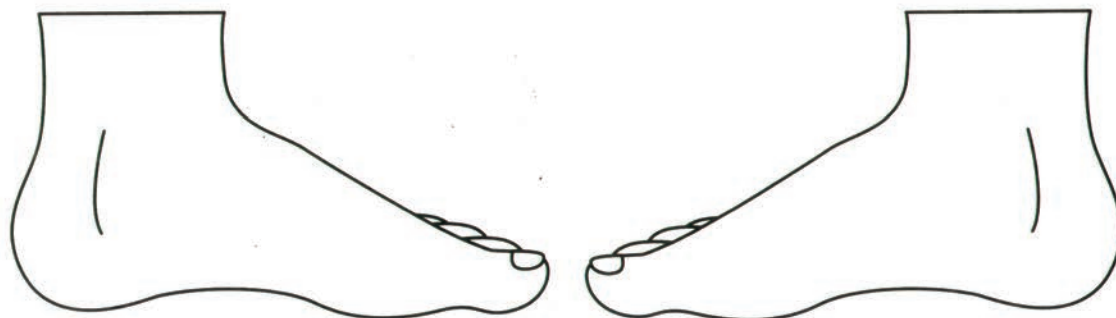
● از برنده‌های عزیز خواهش می‌کنیم برای دریافت جایزه‌ی خود با ما تماس بگیرید.



دست و پا



تا به حال فکر کرده‌ای که با دست‌ها و پاهایت می‌توانی چه کارهایی انجام بدهی؟
مثلاً با دست‌هایت می‌توانی دست کسی را بگیری و به او کمک کنی و با پاهایت می‌توانی برای
انجام کارهای خوب قدم برداری.
دست راست و پای راست را به رنگ **قرمز** و دست چپ و پای چپ را **آبی** رنگ کن!





تب دارد انگار
گوجه فرنگی
از شدت تب
سرخ است و رنگی

بیچاره حالا
در رختخواب است
دارد تهوع
حالش خراب است

همراه شب‌نم
می‌رفتم ای کاش!
پیشش عیادت
با کاسه‌ی آش

گوجه فرنگی

● احمد خدادوست
● تصویرگر: تینا نادری





● تصویر گر: بهاره زارع

چیستان

سبز سبز چمنی ورق ورق
می شکنی؟

کیانا قاسمی فرد

کتاب: بهاره

● تصویر گر: بهاره زارع



شکمو

یک روز یک شکمو، کنار دریا
عینک دودی می زند و می گوید:
«آ... چقدر نوشابه!!!»



زندگی مثل صابون

از مرد فقیری می پرسند: «چه
طور زندگی می کنی؟» می گوید:
«مثل صابون. روز به روز لاغر تر
می شوم.»



داستان کودک

آهو و کلاغ

یکی بود یکی نبود.
روزی آهویی داشت از برکه‌ای آب می‌خورد که صدایی شنید. دنبال صدا گشت، کلاغی را دید که در آب افتاده است و کمک می‌خواهد. آهو به کلاغ کمک کرد. چند روز بعد یک شکارچی از پشت درختان می‌خواست آهو را شکار می‌کند. کلاغ یاد کمک آهو افتاد و با خود گفت من باید به آهو کمک کنم، سنگی را برداشت و محکم انداخت روی سر شکارچی و فریاد زد آهو فرار کن، آهو فرار کن. آهو هم با کمک کلاغ توانست از دست شکارچی نجات پیدا کند.

این است نتیجه‌ی کمک کردن به یکدیگر.

غزل بیژن - ۷ ساله از کرج



فصله‌های باغچه

یک روز باصفا



یکی بود یکی نبود.
یک روز گرم آفتابی، یک باغچه بود سبز سبز؛ یک
آسمان آبی. خانم ریحان از خواب بیدار شد، نگاهی به
دور و برش انداخت و گفت: «به‌به. باز هم یک روز باصفا.
نسیم خنک، آفتاب. چی بخوریم؟ یک کمی آب.»



شولاپ شولاپ آب توی هوا پاشید. روی بال پروانه
چکید. پروانه پر زرد و روی تر خون نشست و گفت:
«به‌به باز هم یک روز باصفا. هوای روشن. آسمان
باز. چه کاری خوب است؟ یک کمی پرواز.»

کرم کوچولو کنار چاله‌ی آب دراز کشیده بود. صدای
ریحان خانم را شنید. غلتی زد و با خوشحالی گفت: «به‌به
باز هم یک روز باصفا. توی این آفتاب چه کار کنیم؟ یک
کمی شنا.» بعد خودش را توی چاله سُر داد.

● مہری ماہوتی

● تصویر گر: علیرضا صنیع خاتم



پروانہ خیلی خجالت کشید. لای سبزہا نشست و اشک‌هایش چک‌چک ریخت.



یک دفعہ

ترخون داد زد:

«آی لنگ دراز پرپری ○ هر جادلت خواست می‌پری
نشستی بی‌اجازه ○ به روی برگ تازه
بلند شوی و رور ○ برو به جایی دیگر.»



پروانہ خندید. ریحان و کرم کوچولو هم خندیدند. دوبارہ آفتاب و آب تنی. یک روز باصفا. فقط ترخون بیچارہ ماندہ بود تنہا.



نسیم مہربون توی باغچہ می‌گشت. دور پروانہ چرخید و او را ناز کرد.



کیف کاغذی

مواد لازم:

- قیچی
- مداد
- خط کش
- کاغذ کشی
- چسب همه کاره
- یک بند یا نوار لوله ای به طول ۲۰

سانتی متر

● نوارها یا شکل های رنگی

می توانی کیف های قشنگی بسازی که چیزهایی کوچک مانند سنجاق سر، عکس برگردان یا عکس دوستانت را توی آن بگذاری. برای ساختن کیف باید این کارها را انجام دهی.

۱- از یک بزرگ تر بخواه تا مستطیلی به طول ۲۰ و عرض ۱۰ سانتی متر از کاغذ کشی برایت ببرد. سپس آن را از وسط تا بزن.





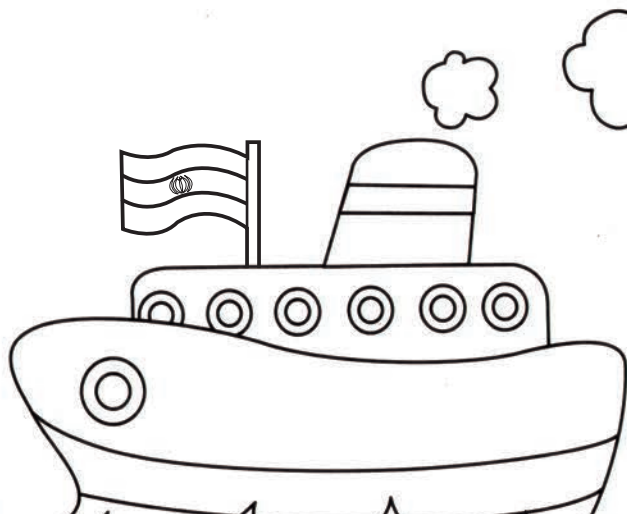
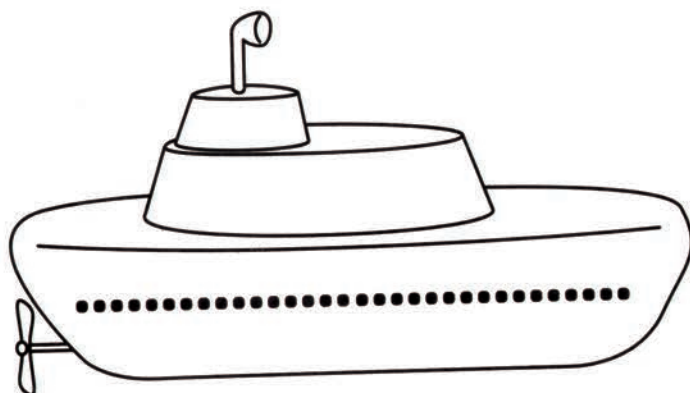
- ۲- با یک مداد و خط کش دو مثلث در دو طرف مستطیل بکش و قیچی کن.
- ۳- یک سر بند را روی یک لبه و سر دیگر آن را مانند تصویر روی لبه‌ی دیگر کیف بگذار و هر طرف را با چسب مایع بچسبان.
- ۴- حالا با عکس برگردان یا نوارهای برّاق و رنگی کیف را تزئین کن.

برای درست کردن کیف بنفش کافی است که کاغذ را تا بزنی و قیچی نکنی.
برای کیف آبی هم کافی است که یک لبه‌ی کاغذ را چین بدهی.

زیر دریایی دشمن وارد آب‌های خلیج فارس شده است. تو ناخدای
کشتی ایرانی هستی. حالا بگو برای مبارزه با آن چه کار می‌کنی؟
بعد مدادرنگی‌هایت را بردار و شکل را هر جور دوست داری رنگ کن!



خلیج فارس ما





موش

و

روباه

روباه: آقا موشه، آقا موشه، چرا دماغت کثیفه؟

موش: زمین را می‌کنم.

روباه: برای چه زمین را می‌کندی؟

موش: لانه می‌ساختم.

روباه: برای چه لانه می‌ساختی؟

موش: که از دست تو، ای روباه، در آن پنهان شوم.

روباه: وقتی گرسنه‌ات شد، بیرون می‌آیی.

موش: من در لانه‌ام، انبار غذا دارم.

روباه: آقا موشه، آقا موشه، ولی من لانه‌ات را خراب می‌کنم.

موش: اما من از دست تو به لانه‌های بغلی می‌روم و با موش‌های

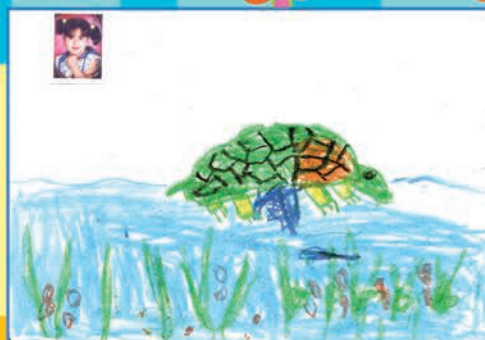
دیگر به تو حمله می‌کنم.

● نویسنده و تصویرگر: بهاره زارع

آثار بچه‌ها



▲ رقیه علیزاده ثابتی - ۵/۵ ساله از تهران



▲ شایان فیض آبادی - ۸ ساله



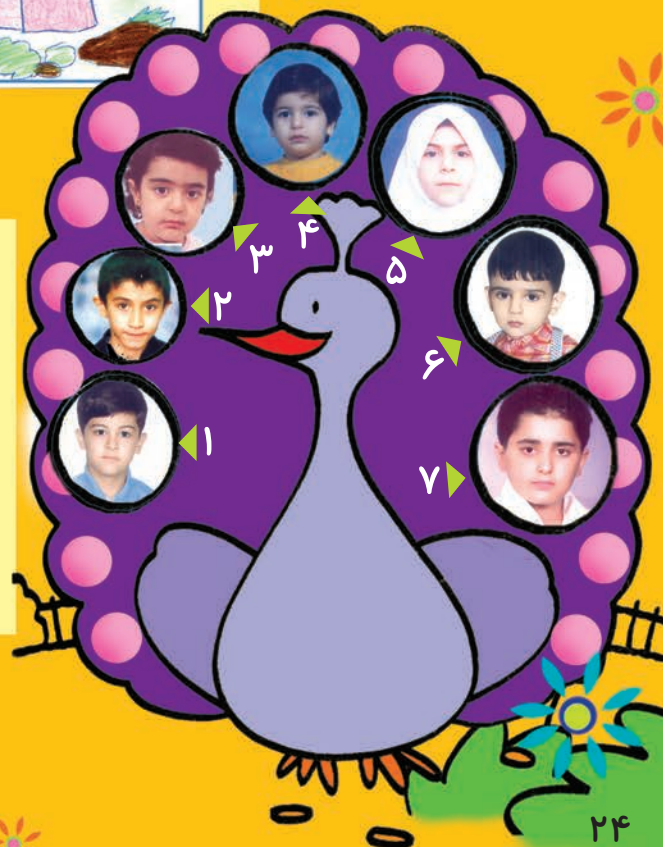
▲ نیلوفر سلمانزاده - ۶ ساله از تهران



▲ یلدا ایمانی



▲ ریحانه جعفری مقدم - ۸ ساله از تهران



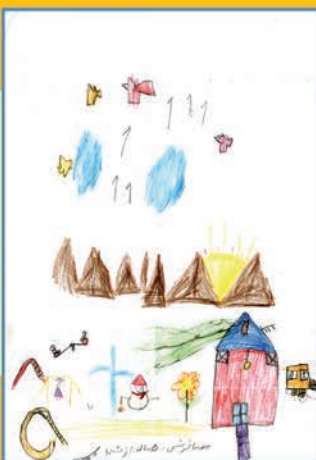
- ۱ ▶ محمد صفدری
- ۲ ▶ محمد جواد رنجبر
- ۳ ▶ ملینا محمدی
- ۴ ▶ محمد علی پند
- ۵ ▶ شهرزاد اثمري
- ۶ ▶ علیزضا اثمري
- ۷ ▶ امیر محمد محمدی



▲ زهرآجفایان-۸ ساله



▲ پار سافایی-۷ ساله



▲ مهسا فرشی-۵ ساله از مشهد



▲ فاطمه شیبانی-۴ ساله



▲ شایان فیض آبادی-۵/۶ ساله



▲ رضاعیوضی-۵/۶ ساله



▼ بهاره انصاری از روستای جورقان



فرم اشتراک شاهد کودک

دوستان خوب و مهربان، فرم زیر را با کمک بزرگ ترها پر کنید و به نشانی ما بفرستید.
مبلغ اشتراک شش ماهه ۱۸۰۰ تومان و یک ساله ۳۶۰۰ تومان است.
مبلغ مورد نظر خود را به شماره حساب ۲۱۸۲۰۵۵۵ بانک تجارت شعبه ی میدان هفتم تیر به نام انتشارات شاهد واریز نمایید.
فیش واریزی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی مجله ی شاهد کودک ارسال نمایید.
نشانی: تهران، خیابان آیت الله طالقانی، خیابان ملک الشعراء بهار شمالی، پلاک ۳
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵، انتشارات شاهد

بچه های مجله

سیده مرضیه پور موسوی	ارغوان باقرزاده
سیده زهرا پور موسوی	علی اصغر ابراهیم جباری
فاطمه محمدی	سارا حمزه مقدم
ریحانه جاوید	سهیل نذری
پانیذ جهان تیغ	عسل خسروی
الهه تفکری	شادی قربانیان
پارصافی	امیر احمد تاجوک
محمد رضا آزاد حسینی	ملیکا کمالی
صباتراکمه	محدثه قاسمی
یاسمن صیاد حق	سینا اسدی
حسین زالی	محمد امین کمالی
طیبه علایی	سارا نجفی
تینا عسگری	محمد حسین شیرانی
آریا عسگری	

نام: نام خانوادگی: تاریخ تولد: .../.../۱۳۰۰
نشانی:
کد پستی: تلفن:
مدت اشتراک: ۶ ماه یک سال

اگر مشترک مجله هستی، می توانی عکس های قشنگ و بانمک خودت را به وسیله ی پست یا پست الکترونیک برای ما بفرستی تا در پشت مجله چاپ کنیم.

فراموش نکنید عکس ها حتماً باید بانمک باشند.



مجموعه داستانهای کوتاه برای کودکان

خواهر و برادر مدتها
فکر کردند که برای روز تولد
مادرشان چه هدیه‌ای می‌توانند تهیه کنند.
تا این که سرانجام فکری به نظرشان رسید. آن‌ها
تصمیم گرفتند یک کیک بپزند. اگر می‌خواهی بدانی
بعد چه شد ادامه‌ی داستان را باید در کتاب مجموعه
داستان‌های کوتاه برای کودکان، بخوانی. این کتاب
ترجمه‌ی خانم پریسا برازنده است و شامل چند داستان
جالب برای کودکان است، از جمله گم شدن ساعت
جدید آنا، تولد مامان، پسر دلفین سوار و... این کتاب
را «کتاب‌های شکوفه» وابسته به انتشارات امیرکبیر
با قیمت ۱۰۰۰ تومان به چاپ رسانده است.



ماهان صبر کن من آمدم

